

رضا آذری شهرضایی

# درگیری قفقاز و بازتاب آن در ایران، چهار دهه پس از ۱۹۰۵

در اوایل قرن بیستم، مقارن با سال‌های ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی در قفقاز بین مسلمانان و ارامنه رشته درگیری‌های خشونت‌آمیزی صورت گرفت که علاوه بر ایجاد ناامنی و بی‌ثباتی و بر جای گذاشتن پیشینه‌ای از خصومت و دشمنی که آثار آن هنوز هم بر جای است، برای مدتی این خطر را پیش آورد که این مناقشه ابعاد گسترده‌تری یافته و به ایران نیز سرایت کند، چرا که در یک مرحله جوانبی از این کشتار دامنگیر برخی از اتباع ایرانی آن حدود نیز شد و در این میان پاره‌ای از محافل سیاسی بر آن شدند که این درگیری‌ها را به داخل ایران نیز تسری دهند؛ اقدامی که با هوشیاری گروهی از علماء تبریز، مسئولین دولتی و ارامنه ایران به جایی نرسید. در این بررسی بعد از اشاره‌ای به دلایل پیش آمد درگیری‌های قومی در قفقاز، بازتاب آن در ایران و چگونگی واکنش ایرانیان در قبال این موضوع مورد بحث قرار خواهد گرفت.

جنگ خونین و کشتار سال ۱۹۰۵ قفقاز در واقع بیشتر محصول فرایند مجموعه‌ای از تحولات سیاسی و اقتصادی بود که در پی انفصال آن نواحی از ایران و انضمام قفقاز به قلمرو روسیه تزاری شتاب خاصی یافت. یکی از پژوهشگران صاحب نام این عرصه دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مورد بحث را چنین برمی‌شمارد: پیشرفت ارامنه در صنعت و علم و رشد یافتگی فزاینده آنان در قیاس با جامعه مسلمانان باعث شد بسیاری از فرصت‌های اقتصادی در قفقاز از آن ارمنی‌ها گردد.

به عنوان مثال در مزایده‌های میدان‌های نفتی در سال ۱۸۷۲ مسلمانان محلی سهم ناچیز ۰.۵٪ پیشنهادت را به دست آوردند در حالی که سهم سرمایه‌گذاران ارمنی تقریباً ده برابر آن بود. همچنین از ۱۶۷ شرکت نفتی در قفقاز، مسلمانان تنها ۴۹ شرکت را در اختیار داشتند که آن شرکت‌ها نیز عمدتاً کوچک بودند. به همین نسبت آرامنه بیشتر امور تکنیکی و فنی را در اختیار داشتند و غالب مسلمانان نیز کارهای سخت و غیرفنی؛ آرامنه بیشترین درصد شهرنشینی را داشتند و مسلمانان کمترین آن.<sup>۱</sup> علاوه بر این تفاوت‌های غالباً اقتصادی دو جامعه، تفاوت میزان سازمان یافتگی اجتماعی و سیاسی هر یک نیز محسوس بود؛ آرامنه از سازمان‌های سیاسی و فرهنگی منسجمی برخوردار بودند که مسلمانان فاقد آن بودند.<sup>۲</sup> همچنین به لحاظ سیاسی تحول عمده دیگری هم در ایجاد این درگیری‌هایی موثر واقع شد؛ رویداد انقلاب ۱۹۰۵ روسیه در پی جنگ‌های روس و ژاپن و شکست روسیه در این جنگ، حاکمیت روسیه را دچار ضعف شدیدی ساخت و در برابر این بحران، گروهی از مقامات روس سعی کردند برای جلوگیری از بروز نافرمانی در میان اتباع امپراتوری در مقام بهره‌برداری از اختلافات نهفته در این جوامع و استمرار استیلای خود برآیند. به همین دلیل در این درگیری‌ها گذشته از تحریکات مستقیم روس‌ها، نیروهای نظامی و انتظامی روسیه خود را کنار کشیده و عملاً نظاره‌گر این کشتار شدند.<sup>۳</sup>

بعضی از روسای مسلمانان تلویحاً به نقش روس‌ها اشاره دارند؛ روزنامه تربیت در گزارشی از بادکوبه اظهارات شیخ‌الاسلام مسلمین قفقاز آقای آخوندزاده را نقل کرد که پس از مطالبی چند در مذمت و نهی طرفین از کشتار اظهار داشته بود که ادامه درگیری‌ها و خصومت‌ورزی‌ها «بدخواه جانبین - [یعنی روس‌ها] - را خوشحال و کامیاب کرده، بهتر آن است که باز همان رسم مودتی که از پیش در میان بود برقرار گردد.»<sup>۴</sup> و در همین ایام عادل‌خان زیادخان اف یکی از وکلای مسلمان قفقاز در دومای روسیه که بعدها در مقام نخستین نماینده رسمی جمهوری آذربایجان به ایران آمد طی نطقی درباره این درگیری‌ها گفت: «مقامات دولتی به ما مسلمانان می‌گویند که ارمنی‌ها شما را از نظر اقتصادی برده کرده‌اند، آنها خود را مسلح کرده و درصدد ایجاد دولت خویش هستند، آنها روزی شما را نابود خواهند کرد...» و از سوی دیگر «... به ارمنی‌ها گفته می‌شود که ایده پان اسلامیزم در تمام طبقات جامعه مسلمان ریشه‌های عمیقی دوانده و روزی مسلمانان شما را قتل عام خواهند کرد. طرح تحریک این چنین بوده است.»<sup>۵</sup> زیادخان‌اف در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به بی‌اساس بودن دشمنی و خصومت بر مبنای مسائلی چون ملیت و اختلاف وضعیت اقتصادی، این نکته مهم را نیز خاطر نشان ساخت که: «در گذشته هیچ درگیری مسلحانه وجود نداشته و اگر قتلی اتفاق می‌افتاده استثناء بوده و هرگز ابعاد وسیعی به خود نگرفته بوده است.»<sup>۶</sup> این نکته را احمدبیگ

آقایف، یکی دیگر از روشنفکران مسلمان قفقازی نیز معترف بود: «مسلمانان و ارامنه قبل از آمدن روس‌ها قرن‌ها در صلح و صفا زندگی کرده‌اند.»<sup>۷</sup>

به هر حال چنین درگیری‌هایی رخ داد و همان‌گونه که اشاره شد گروه‌هایی نیز درصدد تسری آن به قلمرو ایران برآمدند. جریده *حبل‌المتین* به نقل از روزنامه *حیات* چاپ باکو در گزارشی مبتنی بر اظهارات تنی چند از ارامنه تبریز نوشت که اخیراً چند نفر از مسلمانان نخجوان وارد تبریز گردیده، اهالی را بر ضد ارامنه تحریک می‌نمایند، ارامنه از این فعالیت‌ها نگران شده و برای جلوگیری از بروز تشنج‌های احتمالی با مقامات دولتی، علماء و اعیان و بزرگان تبریز ملاقات کرده و در نهایت مانع از موثر واقع شدن این تحریکات می‌شوند. حاج میرزا حسن آقا مہتهد و حاجی میرزا عبدالکریم آقای امام جمعه دو تن از علمای وقت تبریز نقشی به سزا در اطفاء این تشنج داشتند.<sup>۸</sup>

*حبل‌المتین* در ادامه گزارش خود از این ماجرا نوشت: «... ارامنه که به حضور حضرت امام جمعه آمده و ملتجی شده بودند...» امام جمعه گفته بود: «... این ارامنه که در اینجا هستند حقیقتاً به اسلام پناه آورده و تابع اسلام می‌باشند و به مضمون «اکراموا الضیف و لوکان کافراً» [میهمان را گرمی دارید اگر چه کافر باشد] باید شما در امان باشید...» سپس «... مردم که اجماع کرده بودند با هزار وسیله و تمهید ترسانیده و [امام جمعه] خودشان فرمودند ساکت باشید و شورش و غوغا را طالب نشوید...» و آنگاه نیز که «... بعضی جهال و کسان فتنه‌جو در جواب می‌گفتند که مسلمانان قفقازیه استمداد کرده‌اند...» وی اظهار داشت: «... که آن مسلمانان در اداره و تحت حکومت و سلطنت علیحده [یعنی روسیه] و شما مسلمانان علیحده [یعنی ایران هستید] از شورش و فتنه شما ثمری به آنها عاید نخواهد شد.»<sup>۹</sup>



به نظر می‌رسد بعضی از محرکین قصد داشتند این تنش را به دیگر نقاط ایران از جمله همدان و سبزوار نیز تسری دهند. خلیفه خورن، خلیفه ارامنه همدان و سلطان آباد در دو نامه جداگانه به مشیرالدوله وزیر امور خارجه به تحریکاتی که در همدان علیه ارامنه صورت گرفته بود اشاره دارد و اطفاء آن توسط سه تن از علماء همدان، «شریعتمداران آقابان، آقا ابراهیم، آقای حاج مجتهد حسن و حاج مجتهد مهدی» و همچنین دیگر مقامات دولتی، یمین السلطان حکمران و حسام الملک.<sup>۱۰</sup>

از سبزوار یک تاجر ارمنی به نام مامابیارتون برای وزارت خارجه تلگرافی مبنی بر وضعیت متشنج آنجا مخابره کرد و از دولت درخواست داشت که تلگرافی برای مقامات سبزوار جهت رفع نگرانی ارامنه ارسال شود.<sup>۱۱</sup> ارامنه منطقه شورین همانند مردم سبزوار از وزارت امور خارجه درخواست کمک برای رفع تنش داشت که اقدامات لازم مبذول می‌شود.<sup>۱۲</sup>

روزنامه تربیت نامه یکی از معتبرین ارامنه اصفهان را منتشر کرد که در آن از بعضی روزنامه‌نگاران «گله و شکایت کرده که چرا به هوای نفس، مردم ایران را بر ارامنه برمی‌انگیزند و تخم دشمنی در مزارع دل‌ها می‌کارند» و در ادامه پرسیده بود که «... برای این کشته چه حاصل در مدنظر دارند؟»<sup>۱۳</sup> تربیت بعد از اشاره به قرن‌ها زندگی مسالمت‌آمیز ارامنه و ایرانیان مسلمان، به نقل از کتاب نصف جهان در جغرافی و محاسن اصفهان تألیف محمد مهدی ارباب، به یکی از شرایط سخت تاریخ ایران اشاره دارد که «در هجوم افغانه به اصفهان و انقلاب آن سامان، ارامنه در وفاداری خود نسبت به دولت صفوی ثبات قدم داشتند و با از دایره خلوص رعیتی بیرون نگذاشتند».<sup>۱۴</sup>

در این هنگامه چنین به نظر می‌آید که دامنه نگرانی‌های مقامات ایرانی بالا گرفته بود که در اواسط ربیع الثانی ۱۳۲۳ مظفرالدین شاه که در سفر فرنگ بود از صدراعظم عین‌الدوله، خواست که طی تلگرافی از وین به تهران حکم شود که: «نباید گذاشت در داخله نسبت به ارامنه بعضی اقدامات شود ... زودتر جلوگیری نموده و با وزیر امور خارجه و مشیرالسلطنه گفتگو کرده هر چه که لازم است اقدام شود».<sup>۱۵</sup> مسئولین دولتی علاوه بر داخل، در قفقاز هم تلاش کردند که جلوی این درگیری‌های خونین را بگیرند و تا حدودی هم موفق شدند، حبل‌المتین گزارش‌های مختلفی را در این باره منتشر کرده است: «کفایت مامورین ایرانی طوری جلوه‌گر شد که به کرات حکام محلیه روس در مواقع عدیده به قونسول‌های دولت علیه برای اسکات نایره فتنه متوسل شده‌اند و بعد به مراسله رسمی از آنها اظهار تشکر کرده‌اند، چنانچه در تفلیس و ایروان و غیره»<sup>۱۶</sup>

از حاجی ترخان نامه‌ای به *حبل‌المتین* ارسال شد که در آن به نقش فعالانه سرکنسول ایران در آنجا اشاره شده بود و اینکه «... در این شهر با وجود کثرت و تمول ارمنی‌ها و قلت ایرانی‌ها به سعی و اهتمام جنرال فونسل که از اول پیشبندی که دو گروه را با یکدیگر دوست و متفق نموده بودند ابدا نزاع و خلافتی با هم نکرده، در کمال دوستی با یکدیگر آمیزش داشته و دارند»<sup>۱۷</sup>

حاصل تلاش مقامات دولتی و علماء ایران را در برخی از نامه‌های ارسالی جریده *حبل‌المتین* می‌توان مشاهده کرد؛ یکی از ایرانیان مقیم قفقاز که در هنگام شورش‌های آن حدود به ارومیه آمده بود و بعد از آرامش نسبی، به قفقاز مراجعت نمود. مشاهده کرد که کماکان ناامنی وجود دارد. وی در این باره نوشت: «با بعضی از صاحب منصبان روس که از قدیم دوست بودیم ملاقات و جویای حال شدم گفتند بهتر است به ارومیه برگردی و قدر نعمتی را که خداوند در ایران به شما اعطا کرده بدانی. با وجود این که در ایران قانون اساسی نیست و عدالت‌خانه منظم ندارد جان مردم سلامت و از ترس دولت در شهرها سهل است و در دهات هم آدم را اگر بکشند، دولت از قصاص نمی‌گذرد»<sup>۱۸</sup> نویسنده در ادامه درباره نقش محمدعلی میرزا - ولیعهد که در تبریز اقامت داشت - در این هنگامه نوشت و خاطر نشان ساخت: «حضرت والا ولیعهد با وجود استعداد مردم آذربایجان به شورش دیدیم که نگذاشت یک مو از سر رعیت دولت ایران خواه ارمنی، خواه یهودی، خواه مسلمان در این مقدمه قفقازیه کم بشود و از تدابیر او بود که شورش و اغتشاش قفقازیه به آذربایجان سرایت نکرد»<sup>۱۹</sup>



این گونه تلاش‌های ایرانیان برای جلوگیری از تداوم و توسعه درگیری‌های مزبور بی‌جواب نماند؛ گروهی از مغرضین و محافل ضد ایرانی قفقاز که استمرار و اشتعال بیش از پیش آتش فتنه را طلب می‌کردند دست به کار شده و با انتشار مقالاتی بر ضد ایران در صدد تخویف و تنقید از علماء تبریز و مقامات ایرانی برآمدند. در یکی از تحرکات تبلیغی این عده به نامه‌ای تمسک شد که ادعا گردید از طرف یکی از ارامنه تبریز نوشته شده بود. در این نامه به نقل از ارمنی مزبور آمده بود که «یکی از مجتهدین بزرگ فرمودند ما، مسلمانان بادکوبه و نخجوان را که قتل نفوس می‌کنند، مسلمان حساب نمی‌کنیم. مادامی که عداوت دینی و مذهبی به میان نیامده است آنها مختار و مجاز نمی‌باشند که مرتکب این گونه حرکت گردند. بر فرض یک نفر ارمنی یک یا دو نفر مسلمان را کشت، به دیگران نمی‌رسد که از سایر ارامنه قصاص جویند و به روی آنها اسلحه کشند بل لازم است قاتل را پیدا کنند و نیز در احادیث وارد است که اهل کتاب نباید همدیگر را بکشند اگر چه به فرمان سلطان عصر هم بوده...»<sup>۲۰</sup> بلافاصله بعد از انتشار این مطلب حملات زیادی بر علیه علماء ایران صورت گرفت. روزنامه *حبل‌المتین* ترجمه یکی از این جوابیه‌ها را که در شماره ۲۸ روزنامه *حیات* منتشر شد تجدید چاپ کرد. این نامه که به امضای «ش.دج» که خودش را از علمای نامدار قفقاز می‌نامید، بود بیشتر لحنی تند و زننده داشت تا یک نقد منطقی. در بخشی از نامه مزبور آمده بود: «از خواندن و شنیدن این گونه فتاوی علی‌العمی و ناحق که علماء نمایان تبریز داده‌اند که «ما مسلمانان بادکوبه و نخجوان را مسلمان حساب نمی‌کنیم» هر مسلمان تا چه اندازه متالم و پژمرده می‌شود»<sup>۲۱</sup> اگر چه در بخشی از این نوشته به روشن نبودن «صدق یا کذب» روایت مورد بحث اشاره شده بود و این که «هر چند در فتوای عالم نمایان تبریز احتمال صدق و کذب هم می‌رود، چه الخبر یحتمل الصدق و الکذب گفته‌اند...»<sup>۲۲</sup> اما در ادامه بر «صدق» این روایت حکم می‌دهد و ادله آن را نیز این می‌داند که «... انکار نتوان کرد که در تمام ایران پیروان مذاهب مختلفه خیلی کم و با نهایت ضعف زندگی دارند. با وصف این ارامنه را این جرات نباشد که از زبان علماء مقتدره به انتشار این گونه فتاوی جعلی اقدام و مبادرت نمایند، چه به خوبی می‌دانند در صورت اثبات دچار بلیات و مشکلات فوق‌العاده خواهند شد.»<sup>۲۳</sup>

حال که از نظر نویسنده «صدق» روایت مزبور اثبات شده بود، نوبت به علما تبریز رسید که مورد حمله قرار گیرند و در این مرحله لحن انتقادی این نوشته فقط به اظهار نظر اخیر محدود نبود، اصولاً کل ایرانیان و علماء آنها هدف قرار داشتند. در ادامه می‌خوانیم: «چون ارامنه می‌دانستند که ملت اسلام عموماً و ایرانیان خصوصاً از قرون و اعصار در بستر جهالت و خواب غفلت اندرند و نیز

مسیبوق بودند که عوام تابع اوامر و نواهی علماء خود می‌باشند از این رو محض ستر اعمال قبیحه و افعال نکوهیده خود با حیل و دسایس این گونه فتاوی را از زبان علماء تبریز نشر ...» می‌کنند.<sup>۲۴</sup>

با آن که در روایت مزبور - چه صدق و چه کذب - صحبت از آن بود که «ما - [یعنی علماء تبریز] - مسلمانان بادکوبه و نخجوان را که قتل نفوس می‌کنند مسلمان حساب نمی‌کنیم»، ولی در واکنش‌هایی از این دست تاکید بر آن بود که این داوری را به کل مسلمان‌های آن حدود تعمیم دهند و نه فقط آنهایی که در کشتارهای مزبور دست داشتند.

در یکی از شماره‌های بعدی *حبل‌المثین*، نامه‌ای از تبریز منتشر شد که کل موضوع و انگیزه مفسدان را از طرح بحث این نوع نوشته‌ها نیز توضیح داد. در نامه مزبور آمده بود «این روزها در روزنامه حیات نوشته شده که از ارامنه تبریز به قفقاز نوشته‌اند که حضرت امام جمعه فرموده‌اند که مسلمانان قفقاز مسلمان نیستند، مرتد هستند و این فقره باعث رنجیدگی و کدورت مسلمانان قفقاز گردیده: مفتری و مفسد، محض نائل شدن به مقصود خود این اقدام کرده‌اند و صاحب روزنامه حیات هم بدون ملاحظه و تحقیق به نوشته یک نفر ارمنی اگر اصل داشته باشد، برداشته در روزنامه ثبت و تحریر نموده ...»<sup>۲۵</sup>

بالاخره درگیری‌های قومی قفقاز در سال ۱۹۰۵ نیز به پایان رسید ولی آثار دیرپای آن کماکان برجای ماند و متأسفانه هنوز هم برجای است؛ شروع مجدد این درگیری‌ها در سال‌های بعد از انقلاب ۱۹۱۷، یعنی مقارن با استقلال کوتاه مدت قفقاز که یکی از عوامل کوتاه ماندن این دوره بود، و همچنین آغاز دوباره آن در اواخر دهه ۱۹۸۰، مقارن با فروپاشی اتحاد شوروی، که اینک به عنوان زمینه ساز اصلی بحران قراباغ هنوز هم ادامه دارد، هر یک تحولاتی هستند که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری آن در خلال درگیری‌های ۱۹۰۵ ملاحظه می‌شود.

در خلال تمامی این تحولات، همان گونه که خاطر نشان گشت از جانب پاره‌ای از محافل سیاسی قفقاز تلاش‌های خاصی نیز در کار بوده است که به نحوی از انحاء دامنه این تنش‌ها به قلمرو ایران تسری یافته، جوامع ارمنی و مسلمان ایران نیز به همان آتشی بسوزند که قفقاز گرفتار آن شد و هنوز هم است.

به گوشه‌هایی از این تلاش‌ها در خلال وقایع ۱۹۰۵ و تدابیر مقامات ایرانی برای جلوگیری از این امر اشاره شد. جالب آن است که بدانیم در سال‌های پایانی جنگ اول جهانی نیز همزمان با شروع دور جدیدی از این نوع درگیری‌های قومی در قفقاز، در تبریز نیز تلاش‌های مشابهی آغاز گشت. در یکی از مقالاتی که روزنامه ارمنی زنگ در ۳۱ مه ۱۹۱۹ در رثای مرگ نابهنگام شیخ محمد خیابانی منتشر شد، آمده است که در پی درگیری‌های خونین مسلمان‌ها و ارمنی در نخجوان

و اردوباد «... دو نفر از چهره‌های برجسته مسلمان‌های اردوباد ... نزد خیابانی آمدند. آنها ماموریت داشتند که به او پیشنهاد کنند که در مقابل کشتار ترک‌های اردوباد، ارمنی‌های تبریز نیز قتل عام شوند. خیابانی با انزجار تمام این «چهره‌های برجسته» را از حضور خود راند و تهدید کرد که اگر بار دیگر با یک چنین ماموریتی نزد او بیایند آنها را زیر چماق له خواهد کرد. خیابانی در میان سخنانش به آنها گفت: «شماها مسلمان واقعی نیستند. اگر مسلمان بودید یادگارهای مقدس خانه خدا، کلیساهای ارامنه را نمی‌زدیدید و برای فروش به تبریز نمی‌آوردید...»<sup>۲۶</sup>

در ادامه این مقاله آمده است که پس از بازداشت خیابانی و همراهانش و انتقال آنها به قارص به دستور مقامات نظامی عثمانی، «... حمایت و خودداری از قتل عام ارمنی‌ها ...» یکی از اتهامات آنها بود و خیابانی در پاسخ گفته بود که آنها «... به هیچ وجه قادر نیستند وحشی‌گری ترک‌ها را اتخاذ کرده و ارمنی‌هایی را که ... افتخار تجارت ایران و پیشتاز انقلاب آن بوده‌اند قتل عام نمایند...»<sup>۲۷</sup>

در خلال تحولات ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی نیز که در قفقاز - مانند دیگر ادوار آشوب - با کشتارهای قومی و بالاخره جنگ هولناک قراباغ توأم شد، تلاش‌های زیادی به عمل آمد که دامنه این تنش‌ها به قلمرو ایران کشانده شود، که این بار نیز، بنا به همان دلایلی که موجب ناکامی تشبثات قبلی شد، این تلاش‌ها به جایی نرسید. همزیستی دیرینه طیف متنوعی از اقوام و ملل گوناگون یکی از ویژگی‌های «ایرانیت» بوده است و همان گونه که در آغاز این بررسی خاطر نشان شد، تا زمانی هم که قفقاز در قلمرو حکومتی ایران قرار داشت، بروز درگیری‌هایی از این دست سابقه نداشت. برای قفقاز، جنگ و جدال و لشکرکشی‌های گوناگون و مصائب ناشی از آن ناآشنا نبود، ولی درگیری‌های «قومی» به مانند آنچه از سال‌های نخست قرن بیستم در آن سامان سر باز کرد، خیر. تداوم این سنت و منبش دیرینه مملکت‌داری در ایران، در کنار رنگ باختن آن در سرزمین‌های جدا شده از کشور و جایگزینی خط مشی‌ای که بنای حکومت را در تعارض و رویارویی اتباع جستجو می‌کرد و نه همزیستی آنها، تنش‌هایی را پیش آورد که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد. در بسیاری از اوقات این تفاوت منش و روش اساسی، دستمایه تبلیغات ضد ایرانی شد؛ گذشته از موارد فوق‌الذکر در انتقاد از علماء تبریز، محمدسعید اردوبادی نیز در کتاب سال‌های خونین که شرحی است از درگیری‌های ۱۹۰۵ قفقاز، بر همان نهج حتی ایرانیان را به همکاری با ارامنه متهم کرد.<sup>۲۸</sup>

امروز نیز بخش مهمی از تبلیغات ضد ایرانی جاری در جمهوری آذربایجان - مباحث مربوط به «همکاری و همدستی» ایران و ارمنستان در مناقشه قراباغ و دیگر حکایات مشابه - بر همین ناتوانی ایشان در فهم و درک این تفاوت اساسی در کشورداری استوار است؛ ناتوانی یا به عبارت دقیق‌تر تجاهلی که از یک پیشینه درازمدت تاریخی برخوردار می‌باشد.



## یادداشت ها

۱. سوتیوسکی، تادایوس، آذربایجان روسیه، شکل گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، ترجمه ا. آیدین، استراسبورگ، ۱۹۸۷، ص ۴۵
۲. همان، ص ۴۶
۳. مکتوب از قفقاز، حبل المتین، شماره ۴۵، جمادی الثانی ۱۳۲۳
۴. تربیت، نمره ۳۵۵، پنج شنبه ۹ محرم ۱۳۲۳
۵. سوتیوسکی، ص ۵۱
۶. همان
۷. همان، ص ۵۰
۸. حبل المتین، شماره ۹، سال سیزدهمین ۲۳ شعبان ۱۳۲۳ = ۲۳ اکتبر ۱۹۰۵
۹. همان
۱۰. آرشیو وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۳ ق. ک ۲۱ و ۲۲، ب ۵، نامه های ۱۱ رمضان و ۲۸ شوال ۱۳۲۳ ق
۱۱. همان، ب ۶، نامه های غره ربیع الثانی و ۵ ربیع الثانی ۱۳۲۳
۱۲. همان
۱۳. تربیت، پنج شنبه ۲۵ ربیع الثانی، ۱۳۲۳، ص ۱۸۲۵
۱۴. همان
۱۵. آرشیو وزارت خارجه، سال ۱۳۲۳ ق. ک ۲۱، ۲۲، ب ۱۳، نامه ربیع الثانی ۱۳۲۳
۱۶. حبل المتین، شماره ۲۴، سال سیزدهم، ۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۳ برابر با ۹ فروری ۱۹۰۶
۱۷. حبل المتین، شماره ۴، سال چهاردهم، ۳ رجب ۱۳۲۴ برابر با ۲۴ آگوست ۱۹۰۶
۱۸. حبل المتین، شماره ۵، سال چهاردهم، ۱۰ رجب ۱۳۲۴ برابر با ۳۱ آگوست ۱۹۰۶
۱۹. همان
۲۰. حبل المتین، شماره ۹، سال سیزدهم، ۲۳ شعبان ۱۳۲۳ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۰۵
۲۱. همان
۲۲. همان
۲۳. همان
۲۴. همان
۲۵. همان
26. C. Chapueri, *The Armenians of Iran*, Harvard Middle Eastern Monograph, Harvard University Press, 1998, p.298
۲۷. همان
۲۸. محمدسعید اردوبادی، سال های خونین، ترجمه علیرضا نقی پور، تبریز نشر اختر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲-۱۵۸ و ۱۷۱